

آینه‌های شکسته (۴)

«به دامادی گلها و درختان»، نگاهی به ترجمه‌ای کهن از آیه «وَ أَرْسَلْنَا
الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ» (حجر: ۲۲)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث قم | حیدر عیوضی

| ۱۳۱-۱۴۶ |

چکیده: مقاله حاضر ضمن مرور کلی بر ترجمه‌های معاصر از آیه «وَ أَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ» (حجر: ۲۲)، به بررسی یک ترجمه ناشناخته و کهن (قرن ۶-۵) به صورت «و ما بادها را به دامادی گلها و درختان فرستادیم» متمرکز است. این ترجمه در فاصله سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۷، در میان زبان‌شناسان و ترجمه‌پژوهان محل نقد و نظر بوده است. ابتدا، مرحوم ابوالحسن نجفی در مقاله‌ای به دفاع از آن پرداخته و با تأکید بر رعایت سبک، آن را ترجمه‌ای امین می‌خواند. بعدها، لطفی‌پور ساعدی با استناد به افزودن الگوی استعاره در ترجمه آن را کاملاً ناستوار و غیر امین شمرده، و اساساً کار مترجم را «خیانت در ترجمه» به حساب آورده و نه «امانت»؛ به باور وی، نجفی در روند دفاع نیز دچار تناقض‌گویی شده است. سپس، صالح حسینی با تلاش بسیار (بلکه پرتکلف) به دفاع از ابوالحسن نجفی برخاسته است. همه این نزاع‌ها فارغ از مباحث تفسیری و سیاق کل آیه بوده؛ به این جهت، بی‌آزار شیرازی در مقام یک مفسر سعی کرده راه حل میانه‌ای در دفاع از ترجمه بیابد. در این مقاله، ضمن بررسی سیاق آیه، ادله موافقین و مخالفین، در تحلیل معانی مطالبی مبنی بر ناستوار بودن این ترجمه ارائه می‌شود. علاوه بر این، مباحث پیش رو صرفاً به رویکرد ترجمه‌پژوهی حول موضوع متمرکز بوده، و مسائل مختلف از جمله اعجازهای علمی قرآن (در پیوند با این آیه) در اینجا مطرح نظر نبوده است.

کلیدواژه‌ها: ترجمه قرآن، ابوالحسن نجفی، امانت در ترجمه، سبک ترجمه.

Broken Mirrors (Part 4): A Look at an Ancient Translation of the Verse «وَ أَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ» (Al-Hijr: 22)
By: Heidar Eyvazi

Abstract: This article, while providing a general review of contemporary translations of the verse "And We sent the winds as fertilizing agents" (Al-Hijr: 22), focuses on an unknown and ancient translation (from the 5th–6th centuries AH) rendered as "And We sent the winds to the marriage of flowers and trees." This translation was a subject of debate among linguists and translation scholars between 1982 and 1998. Initially, the late Abolhassan Najafi defended this translation in an article, emphasizing adherence to style and describing it as a faithful translation. Later, Lotfipour Saeedi, by highlighting the addition of metaphorical patterns in the translation, deemed it completely unstable and unfaithful, accusing the translator of "betraying the translation" rather than preserving its "fidelity." According to him, Najafi contradicted himself in the course of his defense. Subsequently, Saleh Hosseini made considerable (if somewhat strained) efforts to defend Abolhassan Najafi. All these disputes have been independent of the exegetical discussions and the context of the entire verse. As a result, Biazar Shirazi, in his role as an exegete, attempted to find a middle ground in defending the translation. In this article, the context of the verse, the arguments of both supporters and critics, and an analysis of the meanings are presented, indicating the instability of this translation. Moreover, the discussions here are solely focused on translation studies related to this issue, and other matters, including the scientific miracles of the Quran (in connection with this verse), are not considered.

Keywords: Quran Translation, Abolhassan Najafi, Fidelity in Translation, Translation Style.

۱۳۱
آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

درآمد

سوره حجر از سوره‌های مکی قرآن می‌باشد و نام سوره از آیه ۸۰ اقتباس شده که در آن حجر به قوم ثمود اشاره دارد؛ سرزمین ایشان بین شام و مدینه بوده است. ساکنان این سرزمین که در آیه از آنها به «أصحاب الحجر» تعبیر شده، پیامبر خود، صالح را تکذیب کردند و سرانجام گرفتار عذاب الهی شدند (حجر: ۸۴-۸۳). در این میان، آیات ۱۶ تا ۲۵ برخی نشانه‌های خداوند در هستی را برمی‌شمارد: از آراستن آسمان برای بینندگان، گستراندن زمین و برافراشتن کوه‌ها و رویاندن گیاهان متناسب در آن، فراهم کردن رزق و روزی برای آدمیان؛ آیه ۲۱ که متضمن انواع تأکیدهاست چنین مضمونی دارد «و هیچ چیز نیست جز آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه معین فرو نمی‌فرستیم». آنگاه آیه بعد، که موضوع این مقاله می‌باشد: «وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ». این آیه متضمن سه بخش است؛ در فراز نخست به نقش باده‌ها اشاره شده، در ادامه سخن از نزول باران به میان آمده و در پایان تأکید بر اینکه آدمیان توانایی ذخیره آن را ندارند.

۱۳۳

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

مباحث مقاله حاضر در سه محور تدوین یافته: ۱. کلیات: نگاهی به ترجمه‌ها و تفاسیر؛ ۲. بررسی ترجمه‌ای کهن از فراز نخست آیه و سیر نقد آن؛ بخش مورد بحث محدود به ترجمه همان فراز نخست آیه است، و همه دعوی مدافعان و مخالفان آن نیز در همین محدوده قرار دارد؛ ۳. تحلیل معانی؛ که عمدتاً مبتنی بر مباحث ترجمه‌پژوهی، و سیاق آیه در بخش‌های میانی و پایانی می‌باشد. بر این پایه، در محور پایانی، یعنی تحلیل معانی سعی می‌شود به کمک مباحث نظری و بخش‌های میانی و پایانی خود آیه، ترجمه مورد بحث را در سنجه حقیقت قرار دهیم.

پیش از ورود به بحث اصلی، باید تصریح کنم که این مقاله صرفاً به مباحث زبان‌شناسی-ترجمه‌پژوهی مرتبط با آیه مورد بحث متمرکز است؛ مباحث مختلف چون اسرار علمی، یا اعجاز و شگفتی‌های قرآن با محوریت این آیه که در کتابها و مقالات متعدد مطرح است (و با اندک جستجو در اینترنت قابل دسترسی می‌باشد)، در اینجا مطرح نظر نیست.

۱. کلیات: در ترجمه و تفاسیر

فراز نخست این آیه از دیرباز محل بحث میان مفسران و مترجمان بوده است؛ اینکه آیا قرآن به نقش باده‌ها در باروری درختان و گیاهان اشاره دارد، یا ابرها. ابن ابی حاتم چنین

گزارش کرده: «قلت للحسن وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ قَالَ: لَوَاقِحُ لِلشَّجَرِ قُلْتُ: أَوِ لِلسَّحَابِ؟ قَالَ: وَ لِلسَّحَابِ، تَمَرٌ بِهِ حَتَّى تَمَطَّر...» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۲۶۱/۷). سمرقندی نیز به دیدگاه‌های ابن مسعود، ابن عباس و قتاده اشاره می‌کند: «بعث الله الريح، فتلقح السحاب... هذا قول ابن مسعود. وقال ابن عباس في قوله: وَ أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ أَي: ملقحات تلقح الأشجار. وقال قتادة: لَوَاقِحُ أَي: تلقح السحاب» (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲۵۴/۲). همینطور ماوردی بدون داوری هر دو قول را طرح می‌کند: «فيه قولان: أحدهما: لَوَاقِحُ السَّحَابِ حَتَّى يَمَطَّر، قاله الحسن و قتادة، و كل الرياح لَوَاقِحُ غير أن الجنوب ألقح. و قد روى... الثاني: لَوَاقِحُ لِلشَّجَرِ حَتَّى يثمر، قاله ابن عباس» (ماوردی، بی تا: ۱۵۵/۳). در این میان، طبرسی با توجه به اینکه فضای کلی آیه راجع به نزول باران می‌باشد، فراز نخست را ناظر به باروری ابرها می‌داند: «أى أجرينا الرياح لَوَاقِحَ أَي ملقحة للسحاب محملة بالمطر» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۳/۶).

اما در ترجمه آیه، به طور کلی معادگذاری مترجمان را در چهار گروه می‌توان طبقه‌بندی کرد:

۱. افزودن واژه «درختان» یا «نباتات و روئیدنیها»، از جمله در ترجمه تفسیر طبری: «و بفرستادیم ما باده‌ها را کشتهای درختان»، (نیز نک. ترجمه برزی، عاملی، یاسری، کاویانپور)؛

۲. افزودن «ابرها» در ترجمه، از جمله اوری روبین به صورت *שילחנו את הרוחות למען יטلعנו את העבים* ت. «باده‌ها را برای باروری ابرها فرستادیم» (2005: 211, *QHTUR*¹), (نیز نک. آدینه‌وند، شعرانی، دهلوی)؛

۳. اشاره به هر دوی درختان و ابرها: از جمله در ترجمه نسفی «و فرستادیم باده‌ها را بر دارندگان باران، و گویند گشن‌افکنندگان درختان» (نیز نک. طاهری، مشکینی، مکارم)؛

۴. ترجمه صرف، یعنی بدون افزودن هیچ واژه‌ای؛ مانند گرامرودی به صورت «و باده‌ها را بارورکننده فرستادیم» (نیز آیتی، معزی، کشف الأسرار).

به طور کلی، با توجه به اینکه در ادامه آیه نزول باران نتیجه این تلقیح/لقاح ذکر شده، در تفاسیر معاصر گرایش عمومی در فراز نخست آیه به باروری ابرهاست (نک. عموم تفاسیر در ذیل آیه).

۲. ترجمه‌ای کهن و سیر نقد آن

عبارت مورد بحث در پیوست ترجمه کتاب جواهر القرآن قرار دارد؛ این کتاب از آثار متأخر محمد غزالی (د. ۱۱۱۱/۵۰۵ م.) است؛ نگارش آن پس از احیاء العلوم و پیش از کیمیای سعادت بوده و چنین می‌نماید که در سالهای پایانی قرن پنجم هجری، یعنی نزدیک اواخر حیات خود نوشته است (خدیدو جم، ۱۳۶۵: ۲۲). موضوع این کتاب مباحث اخلاقی است و از آثار ممتاز غزالی محسوب می‌شود. مؤلف دو بخش پایانی کتاب را به آیات گلچین شده اختصاص داده است:

- «گوهر علم» عنوان بخش نخست است که شامل ۷۸۳ آیه در معرفت و شناخت خداوند می‌باشد.
- «مروارید عمل» با ۷۴۸ آیه به عنوان بخش دوم، متضمن مضامین اخلاقی و سفارش به پایداری در دین است.

زبان کتاب عربی است؛ اما نسخه مورد استفاده در اینجا ترجمه فارسی آن متعلق به مترجمی ناشناخته می‌باشد که جناب حسین خدیو جم به تصحیح و تکمیل آن همت گمارده است. مصحح در مقدمه عالمانه خود تلاش نافرجامش در یافتن هویت مترجم کتاب را شرح داده (خدیدو جم، ۱۳۶۵: ۲۲-۲۳)، هرچند باید توجه داشت که شناخت او، به موضوع این مقاله کمکی نمی‌کند؛ چرا که تنها نسخه موجود از این ترجمه فاقد ترجمه آیات گلچین شده در بخش‌های مذکور می‌باشد. و خدیو جم می‌گوید که در ترجمه آیات از ترجمه‌های قرن ۴-۶، چون طبری، میبیدی، سوراآبادی، نسفی و ابوالفتح رازی استفاده کرده است (ص ۲۳).

آیه مورد بحث در ضمن بخش نخست یعنی «گوهر علم» قرار دارد؛ به عبارتی، در انتخاب غزالی جزء آیات معرفت شناختی قرار دارد. اینک ترجمه بحث انگیز عبارت نخست آیه، چنین است:

حجر: ۲۲

وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
وَأَسْمَانَ بِرَيْتَانِ بَارَانَ فَرُوفِرْ سَتَادِيمَ،
فَأَشْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ.
و ما بادها را به دامادی گلها و درختان فرستادیم،
و از آسمان برایتان باران فرورستادیم، و
نوشانیدیم شما را مقداری از آن، و نتوانید شما
همه را جمله کردن، و در یک خزانه درآوردن.

تا آنجا که می‌دانیم، ابتدا مرحوم ابوالحسن نجفی (د. ۱۳۹۴) در مقاله‌ای به سال ۱۳۶۱ به دفاع از این ترجمه پرداخته، و پس از طرح مباحث نظری مختلف آن را مصداق ترجمه‌امین دانسته است.^۱ حدود ده سال بعد، یعنی در ۱۳۷۲ جناب کاظم لطفی پور ساعدی به تفصیل به نقد دیدگاه نجفی می‌پردازد، و با صراحت ترجمه مورد بحث را «خیانت در ترجمه» و نه امانت می‌خواند. سه سال بعد، صالح حسینی در کتاب نظری به ترجمه (۱۳۷۵) به دفاع از نجفی برخاست و دست به نقد ادله لطفی پور ساعدی برد. در نهایت، جناب بی‌آزار شیرازی در تفسیر قرآن ناطق (۱۳۷۷) فارغ از این اختلاف زبان‌شناسان، ضمن اشاره به مقاله نجفی و همراهی با او در «امین بودن» این ترجمه، تنها یک اشکال محتوایی مطرح می‌کند (نک. ادامه). به این ترتیب، اختلاف نظر بر امین یا غیر امین بودن این ترجمه حدود ۱۵ سال ادامه داشته؛ اکنون به اختصار ادله مدافعان و مخالفان را ملاحظه خواهیم کرد، و در بخش بعدی مقاله، تحلیل معانی، ادله خود در دفاع از دیدگاه مطلوب را برمی‌شمیریم.

خلاصه دیدگاه ابوالحسن نجفی

ابتدای مقاله به مباحث نظری ترجمه اختصاص دارد؛ نویسنده با تقسیم کلام در پرتو نقشهای دو گانه زبان ذیل عنوان «کلام وابسته به واقعیت» (نقش خبری) و «کلام وابسته به خود یا کلام خود ایستا» (هنری)، وظایف مترجم در قبال رعایت امانت در هر یک از انواع مزبور را بیان می‌کند. نجفی علاوه بر سه شرط اصلی برای یک مترجم خوب، یعنی ۱. تسلط به زبان مبدأ، ۲. تسلط به زبان مقصد، ۳. تسلط به موضوع، رعایت امانت را نیز از وظایف او می‌داند که در حفظ سبک متن اصلی تبلور می‌یابد. مقصود ایشان از «سبک» عبارت است از اینکه، مترجم خوب در کنار انتقال پیام و محتوای متن مبدأ، بایستی نهایت سعی خود را در انعکاس سبک و چگونگی ارائه پیام نیز مبذول کند: «مسلماً کافی نیست که خواننده فقط بداند نویسنده چه گفته است، بلکه به همان اندازه نیز مهم است که بداند چگونه گفته است» (۷).

نویسنده در رابطه با دو نوع کلام پیش گفته، یعنی «کلام وابسته به واقعیت» و «کلام وابسته به خود و خود ایستا» معتقد است، رعایت سبک در این دو متفاوت است. کوتاه

۱. این مقاله بعدها نیز، به سال ۱۳۶۵ در مجموعه مقالات نشر دانش در باره ترجمه تجدید چاپ شد.

آنکه، در رابطه با دسته نخست که در آنها «نقش خبری» دستِ بالا را دارد «محتوا از سبک جداست و وظیفه مترجم در وهله اول این است که محتوا را هر چه دقیقتر و روشنتر از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل کند و در وهله بعد سبک نویسنده را فقط در صورتی باید برگرداند که لطمه‌ای به فهم محتوا نزند.» (۸). این در حالی است که در دسته دوم «کلام وابسته به خود و خود ایستا» که شامل متون ادبی و شعری می‌شود، تار و پود محتوا در صورت و نحوه بیان تنیده است؛ آنگاه انعکاس سبک و نحوه بیان در ترجمه این دسته بیش از پیش جدی‌تر می‌شود: «... در شعر صورت و محتوا از یکدیگر جدائی ناپذیر است و شاعر اگر بخواهد شیوه بیانش را تغییر دهد ناچار محتوای سخنش نیز تغییر می‌کند و بنابراین از منظور اصلی خود به دور می‌افتد...» (۹).

ایشان در ادامه، ضمن اشاره به دیگر ترجمه‌های این آیه از جمله «ما بادها را آباستن کنان فرستادیم» یا «ما بادها را به گشن‌گیری فرستادیم»، معتقد است این قبیل ترجمه‌ها «ترجمه لفظ به لفظ اند و با این همه امین نیستند، زیرا سبک را فدای محتوا کرده‌اند.» اما در ترجمه مورد بحث، هرچند واژه‌های «دامادی»، «گلها» و «درختان» معادلی در آیه ندارند، و اینها را مترجم «از خود به متن افزوده است، زیرا مترجم می‌دانسته که در اینجا سبک متن اصلی را چگونه به فارسی برگرداند تا در عین حال هم محتوا را کاملاً بیان کرده باشد و هم سبک شاعرانه را» (۱۰). و در نهایت، نجفی در معرفی ترجمه خوب به این دیدگاه استناد می‌کند: «... ترجمه خوب نه ترجمه لفظ به لفظ است و نه ترجمه ادیبانه (اما غیر امین)، بلکه عبارت است از ابداع متنی (اعم از واژگان و جمله بندی و سبک) که نویسنده اگر زبان مادریش همان زبان مترجم می‌بود آن را می‌نوشت. چنین ترجمه‌ای مستلزم دانش، هوش و تخیل بسیار است و البته باید آن را کمال مطلوب ترجمه دانست. من ادعا نمی‌کنم که چنین ترجمه‌ای تحقق‌پذیر باشد، اما می‌گویم مترجم خوب کسی است که می‌کوشد تا هرچه بیشتر به آن نزدیک شود.» (۱۰).

خلاصه نقد لطفی‌پور ساعدی

نویسنده ضمن اذعان به الهام بخش بودن مقاله آقای نجفی، نقد خود را به موضوع «سبک، نحوه بیان» در ترجمه مورد بحث متمرکز کرده، و معتقد است که اساساً در اینجا نحوه بیان رعایت نشده است. ایشان به ابعاد هفتگانه اشاره می‌کند که برای برقراری

تعداد ترجمه‌ای بین متن مبدأ و زبان مقصد رعایت آنها ضروری است، که عبارتند از: «واژگان، ساختار، بافتار، میزان غیر مستقیمی کلام، گونه‌های زبانی، تأثیر ادراکی و تأثیر ادبی». در این میان، به تناسب بحث، او به بسط بُعد اخیر یعنی «تأثیر ادبی» می‌پردازد: «منظور از تأثیر ادبی یک متن آن تأثیر ویژه‌ای است که یک متن یا اثر ادبی از نظر ادراکی، احساس و یا القائی بر روی دریافت‌کننده متن بر جای می‌گذارد. این تأثیر، از یک سلسله الگوهای خاص نشأت می‌گیرد، که موجب متمایز شدن یک متن ادبی از دیگر انواع متون می‌شود.» ایشان از میان الگوهایی که سبب تأثیر ادبی می‌گردد، به الگوهای معنایی (استعاره، تشبیه، کنایه، تمثیلات و...) اشاره می‌کند. او وظیفه مترجم را چنین توصیف می‌کند: «مترجم باید سعی کند در ترجمه خود شرایطی را مهیا سازد که تحت آن شرایط خواننده متن ترجمه بتواند با نویسنده اصلی متن مبدأ ارتباط برقرار کند. انجام چنین کاری بدون توجه دقیق به الگوهای ادبی بکار گرفته شده توسط نویسنده اصلی امکان ندارد» (۷۳). بر این پایه، «مترجم نمی‌تواند و نباید استعاره را به تشبیه و یا بالعکس ترجمه نماید.» (۷۵). وانگهی، در این آیه، هیچ الگوی ادبی ویژه‌ای به کار برده نشده است، لذا کاربرد الگوی استعاره «دامادی گلها و درختان» توسط مترجم در حالیکه متن مبدأ دارای چنین الگویی نمی‌باشد یک نوع تخلف از اصل امانت در ترجمه محسوب می‌شود. و با اینکه ممکن است گفته شود که مترجم در این ترجمه در نوع پیام متن مبدأ تغییری نداده است و تازه بکارگیری چنین ترفندی از جانب مترجم موجب «زیبایی کلام» و «راحت فهم‌تر شدن پیام» گردیده است، ما چنین کاری را شایسته یک مترجم امین نمی‌دانیم. ... قبلاً یادآور شدیم در همه انواع متون بویژه در متون ادبی نحوه بیان همان اندازه اهمیت دارد که خود پیام» (۷۶).

در ادامه ایشان هر گونه تلاش اضافی برای انتقال چیزی فراتر از پیام دقیق متن مبدأ را خارج از تعریف مترجم می‌داند: «دیگر او را مترجم نمی‌نامیم و بهتر است القابی نظیر مفسر، بازآفرین و غیره به او اطلاق نمود». باری، جمع‌بندی ایشان چنین است: «مترجم آیه یاد شده، با بکارگیری صنعت ادبی استعاره، در میزان ابدیت و خلاقیت کلام مبدأ دخالت نموده است که چنین کاری را باید «خیانت در ترجمه» به حساب آورد و نه «امانت». کوتاه آنکه، نحوه ارائه پیام، که در متون ادبی به صورت الگوهای ویژه متظاهر می‌گردد، جزو لاینفک پیام بشمار می‌آید، و هرگونه دستکاری در این الگوها بمنزله تخلف از اصل امانت

در ترجمه تلقی می‌شود» (۷۷). ترجمه پیشنهادی ایشان همان مضمونی است که در دیگر ترجمه‌ها نیز دیده می‌شود: «و ما بادها را بارور کنان فرستادیم».

ملاحظه می‌شود که نقد جناب لطفی پور ساعدی علاوه بر اینکه به طور مستقیم به تخلف مترجم قرآن از اصل امانت‌داری اشاره دارد، به طور ضمنی تناقض در مقاله «مسأله امانت در ترجمه» را نیز نمایان می‌سازد. به عبارتی آنچه که کانون بحث نجفی بود، یعنی رعایت سبک، اساساً در ترجمه‌ای که از آن دفاع کرده، رعایت نشده و مترجم با افزودن استعاره، از متن مبدأ فاصله گرفته است.

صالح حسینی

نویسنده در فصلی از کتاب خود، ذیل عنوان «ترجمه امین کدام است؟» به نقد لطفی پور ساعدی و دفاع از مترجم قرآن و بیشتر ابوالحسن نجفی می‌پردازد. بخش عمده مطالب ایشان ارائه مثال‌هایی از ترجمه شعر خیام، سعدی، حافظ و دیگران است که در آنها دقت صرف در مساوی بودن ترکیب‌های استعاری در متن مبدأ و متن مقصد کمکی به انتقال معنای دقیق نکرده؛ به عبارتی از نظر ایشان اضافه نمودن یک استعاره در ترجمه چندان تخلف محسوب نمی‌شود: «باری، غرض این نیست که ما از آراء صائب بیگانگان در ترجمه آثار ادبی متنعم نشویم. منتها باید اندازه نگاه داریم» (۱۳۹). حسینی می‌گوید، زبان‌شناسی در خدمت ادبیات است، نه بر عکس؛ وانگهی با معیارهای زبان‌شناختی برای ادبیات نمی‌توانیم دستور صادر کنیم؛ مخصوصاً در مورد شعر که از حوزه زبان معمول فراتر است.

او تصریح می‌کند در مباحث قرآنی نمی‌توانیم به سادگی پای مباحث ادبی را به ساحت آن باز کنیم؛ و به دیدگاه جرجانی در اسرار البلاغه متوسل می‌شود که مطابق آن «استعاره را داخل در مقوله تخیل نمی‌داند. چه به نظر وی، در قرآن استعاره فراوان به کار رفته است و چون قرآن اثر تخیلی نیست، پس استعاره هم در مقوله تخیل جای نمی‌گیرد» (۱۴۲).

حسینی معتقد است ترکیب «دامادی گلها و درختان» برخلاف نظر لطفی پور ساعدی، استعاره نیست: «بلکه آدم‌نمایی یا جان‌بخشی (personification) است و مفهومی که از آیه شریفه استنباط می‌شود همین است. چون باد مظهر نرینگی است و با گلها و درختان

درمی‌آمیزد و آنها را آبستن می‌سازد. چنین تعبیری در اساطیر نیز هست و از طریق اساطیر وارد ادبیات شده» (۱۴۲). ایشان در دفاع از مترجم می‌گویند: «مسلماً او که متعلق به قرن پنجم-ششم هجری است به درک زبان وحی از ما داناتر است» (۱۴۳). در پایان، حسینی ترجمه پیشنهادی لطفی پور ساعدی را نیز استوار نمی‌داند: «چه آوردن «بارورکنان» به ازای «لواقح» ایجاد ابهام می‌کند. معلوم نیست که بادها بارور شده‌اند یا بارور کننده‌اند. دیگر اینکه «و ما ابرها را بارورکنان فرستادیم»، در زبان فارسی مألوف نیست» (۱۴۳).

بی آزار شیرازی

ایشان اشکال این ترجمه را نه به جهت افزودن «داماد»، بلکه محتوایی می‌داند؛ چه اینکه سیاق آیه به تلقیح ابرها هم اشاره دارد؛ عین سخن وی چنین است: «البته از نظر ما این ترجمه نیز از نظر معنی ناقص است زیرا به گلها و درختان محدود شده و اصل آیه شامل تلقیح ابرها نیز می‌شود و بهتر است آن را چنین ترجمه کرد: «و ما بادها را به دامادی [ابرها و گلها و درختان] فرستادیم» (۱۳۷۷: ۲۴۹).

باری، آنچه گذشت خلاصه آراء مطرح در دفاع و نقد این ترجمه ناشناخته از فراز نخست آیه ۲۲ سوره حجر بود.

۳. تحلیل معانی

در تحلیل مباحثی که طرح شد، این نکات را می‌توان بیان کرد:

۱. قبل از هر چیز باید دید که سیاق آیه و نیز آیات همسو به باروری ابرها و ابرهای باران‌زا اشاره دارد، یا تلقیح گیاهان و درختان. بسیاری از مفسران به این نکته توجه داده‌اند که ادامه آیه به روشنی سخن از نزول باران دارد «وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ»، در ترجمه گرمارودی به صورت «و بادها را بارورکننده فرستادیم آنگاه از آسمان آبی فرو فشاندیم و شما را از آن سیراب کردیم و شما گنجور آن نیستید». مخصوصاً عبارت پایانی که تأکید دارد آدمیان نمی‌توانند این آبهای خروشان باران را ذخیره کنند «وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ».

۱۴۰

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

واژه لواقح از کلمات تکامد قرآن می‌باشد که تنها در همین آیه آمده است. صورت اصلی اما نادر واژه ملاقح «بارور کننده» است، ولی شکل لواقح در عربی رایج‌تر است «و ترکوا القیاس فی هذا الباب فقالوا: ریح لواقح، و لم یقولوا ملاقح، و هو الأصل» (ابن درید، ۱۹۸۸: ۵۵۹/۱). در قاموس‌های کلاسیک برای نقش بادها در بهم‌پیوستن ابرها و آمیختن با یکدیگر در شکل‌گیری باران را با مشتقات ریشه لقع بیان کرده‌اند «و ألقحت السحاب الریح القاحا، إذا جمعت و ألقته و مَرَّتْ و ألقحت السحاب الریح القاحا، إذا جمعت و مَرَّتْ ماء» (همانجا؛ نیز ابن سیده، ۱۴۲۱: ۱۴/۳).

به همین ترتیب، می‌توان به آیه‌ای در سوره نور اشاره کرد که روند شکل‌گیری قطرات باران را چنین ترسیم می‌کند: از حرکت ابرها (در اثر وزش باد)، سپس پیوستن ابرها (مختلف) به همدیگر و در نهایت با متراکم شدن آنها قطرات و دانه‌های باران فرو می‌ریزند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَرْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيَصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ» (نور: ۴۳)؛ ترجمه: «آیا در نیافته‌ای که خداوند ابری را (پیش) می‌راند سپس میان آن را به هم می‌پیوندد سپس آن را بر هم می‌نشانند آنگاه دانه‌های باران را می‌نگری که از میان آن بیرون می‌آید و از ابرهایی کوه پیکر که در آسمان است تگرگ فرو می‌فرستد که آن را به هر که خواهد می‌زند و از هر که خواهد باز می‌دارد؛ درخشش برق آن نزدیک است دیدگان را (از میان) ببرد». به این ترتیب، به نظر می‌رسد که اساسا سیاق آیه و آیات همسو تنها ناظر به شکل‌گیری ابرهای باران‌زاست، نه تلقیح گیاهان و درختان!

۲. باروری گیاهان و درختان به وسیله بادها و حشرات، از موضوعاتی بوده که انسانها از دوران باستان نیز به خوبی از روند آن اطلاع داشته‌اند؛ دست کم در جنوب بین‌النهرین، مشخصا ساکنان شبه جزیره عربستان و جنوب ایران از تجربه غنی در باروری درختان نخل، و در اصطلاح لقاح النخل برخوردار بوده‌اند. ابو عبید قاسم بن سلام خزاعی (د. ۲۲۴ق.) از ادیبان متقدم در کتاب الغریب المصنف باب کوتاهی را با عنوان «باب صرام النخل و لقاحه [در باب بریدن و باروری نخل]» به اصطلاح شناسی این موضوع اختصاص داده است. از جمله این عبارت قول اهل مدینه را نقل می‌کند «کثا فی العفّار، إذا کانوا فی إصلاح النخل و تلقیحها» که به عمل مذکور به عنوان یک موسوم کاری اشاره

دارد (ابو عبید، ۱۹۹۰: ۴۸۶/۲). به نظر می‌رسد، گرایش برخی به تلقیح گیاهان و درختان در مواجهه با آیه، به طور ناخودآگاه متأثر از این تجربه زیستی عمیق بوده است!

۳. واژه لواقع، از ریشه لقع در پیوند با *lāqah/لِقَاح* در عبری-آرامی است، و در این زبانها بر معنایی پایه‌ای «گرفتن، اخذ کردن» دلالت دارد (مشکور، ۱۳۵۷: ۸۰۸/۲؛ DT, 1903: 2/717)، اما با توسعه معنایی بر «زن گرفتن، همسر اختیار کردن» نیز به کار رفته است؛ کاریست‌های آن در این معنی اخیر فراوان در تورات دیده می‌شود (نک. پیدایش ۴: ۱۹؛ ۶: ۲؛ ۲۴: ۴). اما این توسعه معنایی در ریشه عبری، هیچ کمکی به امین بودن ترجمه مورد بحث نمی‌کند، چرا که مشتقات ریشه لقع در عربی به معنای رسمی «بارور کردن، گرده افشاندن (روی...)» (اعم از حیوانات و گیاهان) کاربرد فنی (علمی) دارد؛ به عبارتی فاقد بار معنایی عاطفی-احساسی (جنسی/اروتیک) است. به این ترتیب، برخلاف نظر آقای نجفی و حسینی، در ترجمه مورد بحث استفاده از واژه «داماد» به روشنی موجب عدول از سبک در انتقال مفهوم گردیده است.

۱۴۲

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۴. مترجم در کنار اختیاراتی که در ترجمه دارد (نک. ادامه)، به طور کلی در دو سطح گزینش واژه و جمله نیز با محدودیت‌هایی مواجه است که بی‌اعتنایی به آنها منجر به ارائه اثری کاملاً سلیقه‌ای و آزاد در زبان مقصد می‌شود. تعبیر آقای صفوی در این رابطه چنین است: «محدودیت‌های گزینشی شامل انتخاب صحیح واژه، با توجه به عملکرد آن در ساختهای ترکیبی، سبک و وحدت در کاربرد، و انتخاب جمله معادل با توجه به ساختهای کلیشه‌ای، سبک و رسایی پیام است» (صفوی، ۱۳۷۱: ۴۳). در واقع رعایت این محدودیتها بدان جهت می‌باشد که مترجم موظف است «مفهوم جمله زبان مبدأ را بصورتی دقیق، بدون افزایش یا کاهش برساند» (همانجا). در ترجمه مورد بحث، واژه‌های «داماد، گله‌ها و درختان» هیچ معادلی در آیه ندارند، و اساساً در آیه سخن از تلقیح ابرهاست!

۵. زبان‌شناسان در کنار این محدودیت‌ها، اختیاراتی را نیز برای مترجم قائل‌اند، و در یک چارچوبی آن را به رسمیت می‌شناسند. و در ذیل این اختیارات گفته می‌شود «هیچ دو مترجمی از یک متن واحد ترجمه‌ای یکسان بدست نمی‌دهند و حتی اگر یک مترجم نیز پس از ترجمه متنی، اقدام به ترجمه‌ای دوباره از آن متن کند، برگردانی متفاوت از ترجمه

نخست خود بدست می‌دهد» (صفوی، ۱۳۷۱: ۳۹). اما این اختیارات نامحدود نیستند و افراط در آن موجب ناستواری متن مقصد می‌شود.

۶. متخصصان امر در یک تقسیم‌بندی، دو گونه ترجمه ارتباطی (communicative translation) و ترجمه معنایی (semantic translation) را متمایز می‌کنند. با این توضیح که «ترجمه ارتباطی بیشتر به گیرنده پیام (خواننده) توجه دارد تا به فرستنده آن (نویسنده)؛ برعکس، ترجمه معنایی نمی‌خواهد از دنیای فرستنده فاصله بگیرد. به عبارتی، ترجمه ارتباطی خواننده را مهمتر از نویسنده می‌انگارد. (البته) هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند به طور مطلق ارتباطی یا معنایی باشد؛ و این پدیده صرفاً نسبی است. اگر دو قطب ترجمه را «ترجمه آزاد» و «ترجمه تحت اللفظی» بگیریم، ترجمه ارتباطی و معنایی بترتیب در قطب اول و دوم جای می‌گیرند» (صلح‌جو، ۱۳۶۵: ۷). از این نظرگاه، یکی از اختیارات مترجم البته بسته به نوع متن و هدف، انتخاب یکی از دو ترجمه ارتباطی و ترجمه معنایی است.

وانگهی افراط مترجم ما در ارائه ترجمه ارتباطی، با وارد کردن واژه‌های اضافی، اثر را به سمت یک ترجمه کاملاً آزاد و تفسیری سوق داده است، به طوری که در آن وفاداری به متن مبدأ دیده نمی‌شود. و این رویکرد مشخصاً در ترجمه متون مقدس و کلاسیک استوار نیست و آن را نمی‌توان یک ترجمه دقیق و فنی، یا در تعبیر نجفی و حسینی «ترجمه امین» محسوب کرد.

۷. ترجمه صرفاً فعالیت هنری نیست، بلکه به عنوان یک علم دارای مبانی و اصول فنی است. می‌دانیم که سه شرط اولیه در ترجمه عبارتند از تسلط به زبان مبدأ، تسلط به زبان مقصد و تسلط به موضوع بحث. در رابطه با شرط دوم، تسلط به زبان مقصد و اهمیت آن در ترجمه متون مقدس، نایدا یوجین (از صاحب‌نظران این حوزه)، می‌گوید: «بیشترین و جدی‌ترین اشتباهات مترجمان عمدتاً ناشی از عدم دانش لازم به زبان مقصد است» (Nida, 1968: 150). او توضیح می‌دهد که، مترجم با تکیه بر فرهنگ‌های لغت، منابع تفسیری و متون مرتبط می‌تواند به معنای مقصود مؤلف نائل شود، اما اگر تسلط پیشین بر زبان مقصد نداشته باشد، ممکن است به سمت ترجمه‌ای کاملاً آزاد سوق یابد. و بر این پایه، نایدا «دقت نظر در زبان مقصد را مهمتر از تسلط به زبان مبدأ می‌داند» (همانجا).

۸. استناد صالح حسینی به دیدگاه (الهیاتی) جرجانی نیز به باور نگارنده این مقاله کاملاً غیر مرتبط با مباحث لطفی پور ساعدی بود و نه تنها هیچ کمکی به نقد او نمی‌کند، بلکه موجب انحراف از بحث شده است.

۹. حسینی ادعا می‌کند که در ترجمه، استعاره افزوده نشده، بلکه یک «جان بخشی» رخ داده است. آیا همان «جان بخشی» گونه و قسمی از استعاره (مکنیه) نیست!

۱۰. نهایت تلاش پرتکلف حسینی در این سخن اوست «مسلماً او که متعلق به قرن پنجم-ششم هجری است به درک زبان وحی از ما داناتر است!» که نشان می‌دهد ایشان در جریان تحولات در مطالعات نوین قرآن پژوهی نیست. چنین رویکردی به مسئله، در واقع بستن راه دانش است، مشخصاً در ترجمه پژوهی بسیار مایوس کننده می‌باشد.

۱۱. به نظر می‌رسد، ادله جناب لطفی پور ساعدی، فارغ از اینکه در آیه سخن از ابرهاست نه گلها و درختان، دقیق و فنی است. و استعاره افزوده در ترجمه، موجب شده ما دیگر نتوانیم او را مترجم بنامیم، بلکه او بیشتر در نقش یک مفسر یا بازآفرین ظاهر شده است.

۱۲. و پیشنهاد جناب بی‌آزار شیرازی برای افزودن «ابرها» به ترکیب مذکور به صورت «به دامادی ابرها و گلها و درختان» نیز با اصول ترجمه سازگار نیست. تمایل به جمع اقوال در صورتی می‌تواند توفیق یابد که موجب خدشه دار شدن اصول و مبانی حوزه مورد بحث (در اینجا ترجمه پژوهی) نگردد؛ چه اینکه در بحث علمی تعارف روا نیست. جز آنکه، این پیشنهاد ایشان را در قالب یک تفسیر در نظر بگیریم؛ و همانطور که در ادله لطفی پور ساعدی گذشت، در کسوت یک مفسر یا بازآفرین نقدهای ترجمه بر او وارد نیست. و بایستی آن را در جایی دیگر و تابع اصول و مبانی تفسیر بررسی کرد.

باری، بر اساس آنچه گذشت ترجمه مورد بحث به صورت «و ما بادها را دامادی گلها و درختان فرستادیم»، یک ترجمه شاعرانه و کاملاً آزاد از آیه است، و نمی‌توان آن را ترجمه ای امین و فنی قلمداد کرد.

جمع بندی

نگارنده این سطور، بر این باور است که ادله جناب لطفی پور ساعدی در نقد ترجمه مورد بحث خیلی متقن و استوارتر بود، و این ترجمه کهن «و ما بادها را دامادی گلها و درختان

فرستادیم» از فراز نخست آیه «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ» ترجمه‌ای امین نیست. در بخش تحلیل معانی، سعی کردیم از ابعاد دیگر بر این موضوع پرتو افکنیم. چنین می‌نماید، موضوع رعایت سبک که کانون مباحث نجفی بود، اساساً در این ترجمه رعایت نشده است.

به همین ترتیب، ملاحظه شد که دفاع جناب صالح حسینی از ابوالحسن نجفی نیز بیش از آنکه بحث علمی بی‌طرف باشد، یک دفاع جانبدارانه شاگرد از استاد بود. و در نهایت، پیشنهاد جناب بی‌آزار شیرازی هم در مقام یک مفسر خارج از حوزه ترجمه قرار می‌گیرد.

یوجین نایدا، در انتهای فصل هفتم کتابش، آسیب‌هایی را که به طور ویژه در ترجمه متون دینی مترجم را تهدید می‌کند، برشمرده که خلاصه آن را به عنوان ختام بحث قرار می‌دهم. نکاتی که ایشان طرح می‌کند مشخصاً با محوریت گرایش به نظریات شخصی (subjectivity) می‌باشند:

۱. گاهی مترجم اجازه نمی‌دهد خود متن سخن بگوید، چون درگیر یک احساس نگرانی شخصی نسبت به انتقال معنی است.

۲. عدم فروتنی؛ گاهی مترجم به جهت خودبرتری بینی و عدم تواضع، دست کم در موارد مشکوک با دیگران که محتملاً تسلط بیشتری به متن دارند، مشورت نمی‌کند.

۳. نگرش پدران؛ در مواردی علت گمراهی مترجم نگرش پدران خود اوست؛ مترجم می‌پندارد که مخاطب از توانایی محدودی برخوردار است و بدون افزوده‌های او به درک متن نائل نخواهد شد. در چنین مواردی، افزوده‌های خودسرانه و مبتنی بر نظریات شخصی اتفاق می‌افتد.

۴. باید توجه داشت که در ترجمه، مشخصاً متون دینی، صداقت به تنهایی کافی نیست! مترجم علاوه بر کسب مهارت‌های لازم (تسلط به زبانهای مبدأ، مقصد، موضوع و زبردستی در کاربست کلمات)، بایستی بر نقاط قوت و ضعف، نیز توانایی‌هایش واقف باشد و «خودشناسی» را نصب العین خود کند (Nida, 1968: 155).

منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: اسعد محمد طیب. چاپ سوم. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸). جمهرة اللغة. چاپ اول. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱). المحکم و المحيط الأعظم. تحقیق: عبدالحمید هنداوای. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۷). قرآن ناطق. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حسینی، صالح (۱۳۸۲). نظری به ترجمه. چاپ دوم. تهران: نیلوفر.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶). تفسیر السمرقندی المسمی بحر العلوم. تحقیق: عمر عمروی. چاپ اول. بیروت: دار الفکر.
- صفوی، کورش (۱۳۷۱). هفت گفتار درباره ترجمه. تهران: کتاب ماد.
- صلح جو، علی (۱۳۶۵). «بحثی در مبانی ترجمه». نشر دانش. ش ۳۵: ۱۷-۲۴.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: فضل الله یزدی طباطبایی. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- غزالی، امام محمد (۱۳۶۵). جواهر القرآن. مترجم: حسین خدیو جم. چاپ سوم. تهران: مؤسسه اطلاعات.
- لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۲). «نگرشی به مسئله امانت در ترجمه». مجله علوم اجتماعی و انسانی، ش ۱۷: ۶۹-۷۸.
- ماوردی، علی بن محمد (بی تا). النکت و العیون تفسیر الماوردی. تحقیق: سید بن عبدالمقصود عبدالرحیم. چاپ اول. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۵). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی. چاپ اول. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۴). «مسئله امانت در ترجمه». نشر دانش، ش ۱۳: ۵-۱۱.
- DT: Marcus Jastrow (1903). *A Dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalimi, and the midrashic Literature.*
- Nida, Eugene A. (1964). *Toward a Science of Translating*. Leiden: E. J. Brill.
- QHTUR¹, QHTUR²: Uri Rubin (2005), (2016). *הקוראן, The Qur'an: Hebrew Translation*, Tel Aviv.